جلسه 223

دوشنبه 30/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در لزوم تحصیل مقدمات مفوته بود قبل از زمان واجب، مثل غسل جنابت در شب ماه رمضان.

وجه اول التزام به واجب معلق بود. بگوئیم که از شب واجب است صوم فی النهار. و این وجوب صوم فی النهار که در شب هست مستدعی وجوب تحصیل مقدمات هست.

#### وجه دوم (التزام به واجب مشروط به شرط متأخر)

وجه دوم التزام به واجب مشروط به شرط متأخر هست. یعنی بگوئیم طلوع فجر شرط متأخر است برای وجوب صوم از اول شب. نه مثل وجه اول که اصلا طلوع الفجر قید الواجب بود. وجه ثانی می گوید طلوع الفجر قید وجوب هست اما قید متأخر وجوب.

مرحوم آخوند این را در کفایه مطرح کرده و فرموده بنابر این مشکل حل شد. چون طلوع فجر در آخر شب شرط متأخر است برای وجوب صوم که این وجوب از ابتداء شب فعلی می شود. و این مستدعی غسل جنابت است در شب.

محقق اصفهانی ره فرموده: جناب آخوند! فرار از وجه اول که واجب معلق است به وجه ثانی چه فائده ای دارد. اگر ما بگوئیم سبق زمان وجوب بر زمان واجب محال است کما هو الصحیح، هم واجب معلق می شود محال و هم واجب مشروط به شرط متأخری که زمان وجوبش قبل از زمان واجب است. و اگر گفتیم سبق زمان وجوب بر زمان واجب محال نیست ومی شود وجوب از اول شب باشد ولو زمان واجب از عبارت است از بعد از طلوع الفجر، نیازی نیست که ما از وجه اول یعنی واجب معلق فرار کنیم و به وجه ثانی ملتزم بشویم. همان وجه اول خوب است.

جواب از این فرمایش محقق اصفهانی این است که: یک اشکالی بود در واجب معلق، آن اشکال در واجب مشروط به شرط متأخر جاری نیست. وآن اشکالی بود که می گفت اگر طلوع الفجر قید واجب باشد نه قید وجوب، شرط الواجب باشد نه شرط وجوب، معنایش این است که مولا طلب کند تحصیل آن را. اگر وجوب مطلق است و واجب عبارت است از صوم مقید به طلوع الفجر، شرط الواجب اگر شرط وجوب نباشد یعنی مولا طلب کرده است تحصیل آن را. و این می شود طلب غیر مقدور. کسانی که مثل مرحوم نائینی مشکلشان در واجب معلق این است، طبعا این اشکال بنابر این وجه ثانی پیش نمی آید. وقتی طلوع الفجر بشود شرط متأخر برای وجوب صوم از ابتداء شب، این دیگر مشکل طلب غیر مقدور پیش نمی آید.

بله مشکل شمای محقق اصفهانی امتناع سبق الوجوب علی زمان الواجب بله این مشکل شما مشترک است بین وجه اول و وجه ثانی.

#### وجه سوم (واجب سد ابواب عدم است)

وجه سوم برای لزوم تحصیل مقدمات مفوته در مثل صوم: وجهی است که به صورت تصویر ثبوتی گفته می شود و نه تصور اثباتی، یعنی ما دلیل نداریم بر این وجه ثالث، اما از باب یک تصویر ثبوتی و ممکن مطرح می شود.

گفته می شود ممکن است شارع بیاید واجب را صوم فی النهار قرار ندهد، بلکه واجب را سدّ ابواب العدم علی الصوم فی النهار قرار بدهد. یعنی از اول شب بگوید یجب، اما چه چیزی واجب است؟ الصوم فی النهار؟! نه، واجب است سدّ ابواب العدم علی الصوم فی النهار. می شود واجب یک واجب و یک مرکب تدریجی الحصول که اولین جزئش از شب شروع می شود. چطور؟ شما از همان شب فرض کنید این مکلف برود غسل جنابت بکند، یک باب عدم را بر صوم فی النهار سد کرد. این صوم فی النهار برای نابود شدنش درهای مختلفی هست. باید این درها را یک یک ببندیم تا این صوم فی النهار نابود نشود. شبیه اینکه بگویند سدّ ابواب عدم بر حرارت واجب است. برای اینکه حرارت معدوم بشود یک راهش این است که در زمستان درها باز باشد. یک راهش این است که بخاری نباشد. یک راهش این است که گاز قطع باشد. می گوید سد کن ابواب عدم را بر حرارت. یعنی درها را ببند، بخاری را هم بگذار، اما گاز شهری قطع نباشد این دیگر دست شرکت گاز است. تو آن مقدار که می توانی سد کن ابواب عدم را بر حرارت.

اینجا هم همینطور است. منتهی این مولا عرفی نیست، رفته چند روز با موالی غیر عرفی نشست و برخواست کرده این حرفها را یاد گرفته است. ریشه این مطالب در کلمات بزرگانی مثل محقق عراقی هست، حالا نمی خواهیم این بزرگان را متهم کنیم به غیر عرفی بودن، ولی ذهن، ذهن دقیق عقلی است که این حرفها را تحویل مردم می دهد. می گوید از اول شب بر تو واجب شد، اما نه خیال کنی صوم فی النهار تا بگوئی زمان واجب بعد طلوع الفجر است. نه، سدّ ابواب عدم بر صوم فی النهار واجب شد. شب اولین مرحله امتثالش محقق می شود. وقتی جنب غسل جنابت بکند در شب، یک در از درهای عدم صوم فی النهار را بست. اگر این صوم فی النهار بخواهد فرار کند باید از درهای دیگر فرار کند. فعلا این در اول را این آقا با غسل جنابت بست. یک باب از ابواب عدم صوم فی النهار را این آقا بست. یعنی زمان این واجب شد از اول شب نه از اول طلوع فجر.

با این وجه ثالث کاری کردند که زمان واجب که از ابتداء طلوع فجر بود شد از ابتداء شب.

ممکن است شما بفرمائید: خب همین وجوب سدّ ابواب عدم بر صوم فی النهار مشروط است به بقاء قدرت و حیات الی طلوع الفجر. چون اگر مشروط نباشد معنایش این است که ولو تو می دانی که در هنگام طلوع فجر نمی توانی روزه بگیری، باید در شب حتما تحصیل مقدمات مفوته بکنی، غسل در شب بکنی. خب این قطعا لازم نیست. پس وجوب سدّ ابواب عدم بر صوم فی النهار مشروط است به بقاء قدرت و حیات الی طلوع الفجر. گفته می شود که باز مشکل شرط متأخر پیش آمد.

می گوئیم نه، این مشکل که بالاخره در هر مرکب و واجب تدریجی هست. خب اذان صبح هم که بگویند وجوب صوم که بالاخره همان موقع می خواست بیاید، او هم مشروط بود به بقاء حیات و قدرت تا غروب آفتاب. هر کاری کردید در آنجا، حالا عنوان تعقب را شرط گرفتید بالاخره باید یک فکری بکنید، چون وجوب صوم از طلوع فجر که می خواهد بیاید، واگر بخواهد مشروط بشود به بقاء حیات و قدرت تا غروب آفتاب، بالاخره شبهه شرط متأخر در آن هست. ما که نمی خواهیم این شبهه را حل کنیم. چرا؟ برای اینکه هیچ کس توهم نمی کند که اذان صبح که بشود وجوب صوم نیاید. چون بگوید اگر من بیایم مشروط می شوم به بقاء حیات وقدرت تا غروب آفتاب، می شود شرط متأخر. بالاخره باید یک جوابی بدهد. حالا اینکه جوابش چیست، مثلا عنوان تعقب را اخذ کند. هر جوابی بدهید مثلا همان وجوب شیئا فشیئا، اگر این زن مثلا می داند تا یک رکعت نماز بخواند حیض می شود. اول اذان ظهر وجوب نماز بر این می آید یا نمی آید؟ اگر بگوئید بر او نماز واجب است، این خلاف ضرورت فقه است. این زن می گوید این چه نمازی شد. وجوب این نماز خلاف ضرورت فقه است. پس باید بگوئید وجوب نماز بر این زن مشروط به بقاء حیات وقدرت وطهارت است تا آخر نماز. حالا اینکه چطور توجیه کنید بالاخره یک جوری باید توجیه کنید، محقق اصفهانی هم باید یک جوری توجیه کند دیگر. اینجا که محقق اصفهانی مشکل ندارد. اینجا زمان واجب با زمان وجوب یکی است، منتهی مشروط است به تمکن از اتیان واجب. این زن اگر تا آخر نماز پاک می ماند متمکن است از واجب. ولذا از اول اذان ظهر وجوب در حقش فعلی می شود، زمان واجب هم که از اول ظهر است. محقق اصفهانی که در اینجا مشکل ندارد. آنهایی که شرط متأخر را محال می دانند راجع به این زن چه می گویند که مشروط است وجوب نماز بر این زن به بقاء طهارتش تا آخر نماز؟ یک جوری توجیه می کنند دیگر. دست از فقه که بر نمی دارند. حالا عنوان تعقب یا عنوان من کانت طاهرة الی وقت یسع الصلاة بالاخره یک چیزی درست می کنند.

پس اینکه در واجب تدریجی وجوب مشروط است به بقاء حیات و قدرت تا آخر وقت این را باید یک جوری توجیه کنیم. منتهی حرف این وجه ثالث این است که وجه ثالث می گوید من کاری کردم که زمان واجب در صوم فی النهار از اول اذان صبح نشد از اول شب شد. این مرکب تدریجی از اول شب زمان امتثالش محقق می شود. چون سدّ ابواب عدم بر صوم فی النهار از حالا ممکن است با این شروع در غسل جنابت در شب.

پس این وجه ثالث عقلا وجه مقبولی است، منتهی اولا دلیل اثباتی ندارد. ثانیا شبهه ای که ما داریم این است که خود این غسل جنابت دیگر می شود واجب ضمنی. چرا؟ برای اینکه خود غسل جنابت مصداق سدّ باب عدم است. وقتی مولا می گوید سدّ کن باب عدم را بر صوم فی النهار، غسل جنابت سد یک باب عدم است، امساک در نهار سد یک باب دیگر عدم است بر صوم فی النهار. ولذا خود غسل جنابت در شب می شود واجب ضمنی، یعنی خودش می شود یک جزئی از صوم.

سؤال وجواب: عقلی نیست بلکه شارع می گوید یجب سدّ ابواب العدم علی الصوم فی النهار. وفرض این است که این واجب، واجب نفسی است. منتهی گفته می شود که غسل جنابت مقدمه سد ابواب عدم است. ولی ما می گوئیم نه، غسل جنابت خودش مصداق سدّ باب عدم هست. یعنی این آقا که غسل جنابت می کند خود این غسل جنابت یعنی سد باب عدمٍ علی الصوم فی النهار. والا اگر بنا باشد که این غسل جنابت مقدمه سد باب عدم باشد، آنوقت راجع به امساک از مفطرات در روز هم باید همین را بگوئیم، بگوئیم او هم مقدمه است، مقدمه است برای سد عدم بر صوم فی النهار. آنوقت خود امساک از مفطرات در روز هم می شود واجب غیری. در حالی که اصلا سد باب عدم بر صوم فی النهار اگر واجب باشد اصلا خود غسل جنابت در شب می شود مصداق سد باب عدم.

سؤال وجواب: فرض این است که طبق این وجه ثالث واجب نفسی صوم نشد. بلکه سد باب عدم شد بر صوم. واجب شد سد ابواب عدم بر صوم فی النهار. وجه ثالث می گوید اصلا دیگر صوم فی النهار واجب نیست. منتهی به عنوان یک راه معقول ثبوتی.

خب اگر اینجور است غسل جنابت اصلا خودش سد باب عدم بر صوم فی النهار است نه مقدمه سد. مثل اینکه در باب سد ابواب عدم بر حرارت، اصلا خود بخاری گذاشتن در این اتاق خود این سد یک باب عدم هست بر حرارت. اصلا سد ابواب عدم بر یک شیئ یعنی چی؟ یعنی ایجاد اجزاء علت تامه او. سد ابواب عدم بر یک ممکن یعنی اوجد اجزاء علته التامة. معنایش این است دیگر. سد ابواب عدم بر صوم فی النهار یعنی ایجاد کن غسل جنابت را در شب. خب این می شود سد یک باب عدم بر صوم فی النهار. والا اگر بگوئید غسل جنابت مقدمه سد باب عدم هست ولی خودش سد باب عدم نیست، به فرمایش جناب آقای هاشمی در تعلیقه بحوث امساک از مفطرات هم باید بگوئید خودش سد باب عدم که نیست مقدمه است برای سد ابواب عدم بر صوم فی النهار. آنوقت امساک از مفطرات هم می شود واجب غیری. اینکه محتمل نیست.

از این وجه ثالث غیر عرفی بگذریم.

سؤال وجواب: این مقدار از سد ابواب عدم با ما، طلوع فجرش با مولا. سد ابواب عدمی که در اختیار ما هست واجب است.

#### وجه چهارم (تمسک به قبح تفویت ملاک ملزم)

وجه چهارم: این است که محقق اصفهانی و جماعتی فرموده اند: ولو در شب ماه رمضان وجوب برای صوم فعلی نیست و محال هم هست فعلی باشد، اما عقل از باب قبح تفویت ملاک ملزم می گوید شما با ترک غسل در شب داری تفویت می کنی ملاک ملزم را در صوم فی النهار فتستحق العقاب.

اگر موضوع صوم فی النهار عبارت بود از قادر بر صوم فی النهار، موضوع تکلیف این بود: من کان قادرا فی النهار علی الصوم. اشکالی نداشت شما در شب غسل جنابت را ترک کنید. ایجاد موضوع تکلیف که واجب نیست. کاری می کنید که دیگر مصداق القادر فی النهار علی الصوم نمی شوید. این مشکل ندارد.

اما یکوقتی موضوع تکلیف این نیست. المکلف یجب علیه الصوم فی النهار بعد طلوع الفجر. بعد از طلوع فجر صوم فی النهار واجب می شود بر مکلف. شما هم که مکلفید، بلغ عاقل هستید دیگر. کشف می کنیم که شما اگر در شب غسل جنابت نکنید و عاجز بشوید از صوم فی النهار تفویت کرده اید ملاک ملزم را.

این وجه که تمسک می کند به قبح تفویت ملاک ملزم به دو نحو بیان می شود:

یکی اینکه بگوئیم ما قبح تفویت ملاک ملزم را قبول داریم اما به شرط اینکه دلیل خاص داشته باشیم بر اینکه کسی که غسل جنابت را در شب ماه رمضان ترک کند تفویت کرده است ملاک ملزم را. دلیل خاص باید داشته باشیم. حالا چون دیگر طبق این جواب رابع صوم بعد طلوع الفجر واجب معلق نیست. یعنی از اول ما اعلام می کنیم بعد از طلوع الفجر وجوب صوم می آید. می شود واجب مشروط. می شود مثل نماز که بعد از دخول وقت و بعد از اذان ظهر وجوب نماز با وضوء می آید.

خب ترک غسل جنابت در شب ماه رمضان مثل این می ماند که قبل از اذان ظهر یک آب منحصری دارید او را می ریزید که وقتی اذان ظهر شد دیگر نتوانید نماز ظهر بخوانید. مثل هم می شوند، چون هر دو شدند واجب مشروط به دخول وقت. صوم شد واجب مشروط به دخول وقت، نماز هم شد واجب مشروط به دخول وقت.

تارة گفته می شود که دلیل خاص باید باشد، حالا یا امر کند به تحصیل این مقدمه مفوته قبل الوقت، ویا خبر بدهد لااقل که اگر ترک کنید آن مقدمه مفوته را، غرض ملزم مولا فوت می شود.

مرحوم آقای خوئی همین را فرموده است. فرموده اگر واجب معلق را منکر بشویم، واجب مشروط به شرط متأخر را منکر بشویم، و بگوئیم وجوب صوم بعد طلوع الفجر است. علی القاعده می گفتیم غسل جنابت در شب لازم نیست. چرا؟ برای اینکه در شب وجوب نیامده و وجوب فعلی نیست نسبت به صوم تا مقدمه اش واجب بشود. بعد از طلوع فجر هم خطاب تکلیف شامل عاجز نمی شود. خب بعد از طلوع فجر اگر این آقا غسل نکرده، یعنی عاجز است از صوم. عاجز از صوم که تکلیف ندارد.

ولذا آقای خوئی فرموده اگر دلیل خاص نباشد که تحصیل این مقدمه مفوته لازم است علی القاعده می گفتیم لازم نیست. اما در باب صوم دلیل خاص داریم. برفرض صوم واجب معلق نباشد، واجب مشروط به شرط متأخر نباشد، اما دلیل داریم کسی که غسل جنابت را در شب ترک کند باید کفاره بدهد. من اصبح علی الجنابة متعمدا باید کفاره بدهد. گناه کرده است. اما در باب نماز که دلیل نداریم قبل از دخول وقت باید آب را حفظ کنید. ولذا علی القاعده می شود آب را روی زمین ریخت. حتی بالاتر بگویم، می شود قبل از اذان ظهر بروی جائی که نه آبی باشد و نه خاکی. در را هم قفل کنی و کلیدش را هم بندازی پشت در، یک روز بی نماز می شوی و عدالتت هم لطمه نمی بیند. عادل بی نماز. چون اذان ظهر که نشده بود می گویی خدایا بویی از تکلیف به مشام نمی رسد. بعد که اذان ظهر شد باز هم می گوئی خدایا باز هم بویی از تکلیف به مشام نمی رسد. چرا؟ چون قبل از اذان، اذان نگفته بودند واجب مشروط شرطش فعلی نبود، بعد از اذان هم قدرت ندارم.

پس آقای خوئی نظرش این است که یا باید واجب را واجب معلق کنید، از اول شب بگوئید یجب الصوم فی النهار، یا مشروط به شرط متأخر بکنید، و یا باید دلیل خاص باشد بر لزوم تحصیل مقدمات مفوته.

اختصاص به آقای خوئی هم ندارد. شاگردان مبرزش مثل آقای صدر و آقای تبریزی هم همین را می گویند. آقای صدر هم همین را می گوید، می گوید اگر واجب مشروط شد تا دلیل خاص نیاید به ما بگوید تحصیل این مقدمه مفوته لازم است، حفظ ماء قبل الوقت لازم است، علی القاعده می گوئیم نه لازم نیست. چرا؟ برای اینکه مولا چه چیزی را به عهده من گذاشت؟ به عهده من گذاشت نماز با وضوء را بعد از دخول وقت. از زمانی که وقت داخل می شود نماز با وضوء به عهده من می آید. من یک کاری می کنم که وقتی اذان ظهر گفتند عاجز باشم از نماز با وضوء بلکه از اصل نماز.

این یک نظر.

نظر دوم: که به نظر ما صحیح تر هست، نظر حضرت امام و قبل از ایشان بزرگانی مثل محقق اصفهانی و مرحوم آقای حائری است. می گویند دلیل خاص نمی خواهیم ولو واجب، واجب مشروط بشود. مثل نماز. اذان ظهر نشده است، اما شما می دانید که اذان ظهر خواهد شد. إذا زالت الشمس وجبت الصلاة. آنوقت این آب محصر را اتلاف می کنی؟! تو مستحق عقاب هستی بر اتلاف این آب منحصر قبل الوقت. چرا؟ برای اینکه به تعبیر حضرت امام ره عقلاء در اینجاها احتجاج می کنند می گویند وقتی می دانستی مولا به تو گفته إذا زالت الشمس وجبت الصلاة، ومی دانستی زوال شمس خواهد شد، چرا حفظ نکردی قدرت خودت را؟ چرا این مقدمات مفوته را حفظ نکردی؟ چرا آب را نگه نداشتی؟ چرا در این سفر با خودت آب نبردی با اینکه می دانستی بعد از اذان ظهر آب پیدا نمی کنی؟

اتفاقا دو تا روایت هم داریم در همین باب وضوء:

روایت اول صحیحه محمد بن مسلم: می گوید شخصی می رود به سفر لا یجد الا الثلج أ یتیمم؟ حضرت فرمود نعم و لا أری أن یخرج الی هذه الارض الذی یوبق بها دینه. یعنی دفعه دیگر همچنین جائی نرود.

اگر به آقای خوئی می گفتند می فرمود علی القاعده چه اشکالی دارد. پس اینجا دلیل خاص داریم ولی ما می گوئیم علی القاعده هم هست.

سؤال وجواب: یوبق بها دینه ارشاد به این است که بی دین می شوی.

روایت دیگری هم هست که بعدا عرض خواهیم کرد.

در اینجا به نظر ما نکته را باید پیدا کرد. چرا عقلاء این شخص را تقبیح می کنند؟ چرا عقلاء می گویند تو مستحق عقابی بر اینکه آب را حفظ نکردی تا اذان ظهر؟ (فرق هم نمی کند که آب را اتلاف کند یا دنبال تحصیل آب نرود. علی ای حال عقلاء او را مستحق عقاب می دانند). نکته اش چیست؟

به نظر ما نکته اش این است که وقتی مولا گفت إذا زالت الشمس وجبت الصلاة، غرض لزومی مولا نسبت به نماز بعد الوقت احراز شد. عقلاء احراز کردند که مولا غرض لزومی دارد که مکلف بعد از اذان ظهر نماز بخواند. عقلاء این را از خطاب إذا زالت الشمس وجبت الصلاة احراز می کنند. آنوقت می گویند شما اگر آب را حفظ نکنی تفویت کردی این غرض لزومی مولا را. و این غرض لزومی مولا قبل از اذان ظهر هم هست. ولو واجب مشروط باشد و وجوب بعد از دخول وقت باشد، اما غرض لزومی مولا از قبل از دخول وقت هم هست.

تتمة الکلام انشاءالله فردا.